

خاطرات شهریار رنگین کمان در محله کوی پلیس قد کشیده است

# مسابقه قایق ها در چشمه قل قلی



ایستگاه اول

سمیرا منشادی برای شناخت برخی محلات، حتی در کتابخانه و اسناد قدیمی هم چیزی به چشم نمی خورد؛ اما کافی است بایکی از اهالی قدیمی محله هم قدم نشوید تا تاریخ شفاهی آن مکان را از زبان او بشنوید. این بار در محله گردی به سراغ شهریار رنگین کمان سی و نه ساله از محله کوی پلیس رفته ایم. او از کودکی تاکنون در همین محله زندگی کرده است و در هر کوچه پس کوچه محله اش خاطره های بسیاری دارد. برای او قدم زدن در محله اش فقط تماشای خانه ها و مغازه ها نیست؛ بلکه دری به گذشته اش است که هنوز خاطره ها در آن زنده است.



تاقبل از اینکه باغ گیاه شناسی به شکل فعلی ساخته شود، اینجا مکانی برای بازی مابود. آن زمان اهالی، این مکان را به اسم «جنگل» می شناختند. چشمه ای هم داشت که اسمش را گذاشته بودیم «قل قلی». از پوست درختان کاج، قایق درست می کردیم و در آب می انداختیم. قایق ها در این چشمه مسابقه می دادند.

ایستگاه دوم

کنار باغ گیاه شناسی، زمین خاکی بزرگی بود که محل فوتبال بازی کردن مابود. تابستان ها جام فوتبال برگزار می کردیم. در آن روزها رضا عنایتی و برادرانش که هنوز معروف نبودند، برای بازی به این زمین می آمدند. برخی مربی ها هم برای انتخاب بازیکن اینجا می آمدند. در حال حاضر، این زمین به پارکینگ باغ گیاه شناسی تبدیل شده است.



ایستگاه سوم

از دوران کودکی همراه پدر و مادرم برای نماز و مراسم گوناگون به مسجد ارض اقدس نیش شهید خسروی ۳ می رفتیم. در کنار بزرگ ترها در هیئت انصارالحسین (ع) همکاری از دستم برمی آمد. انجام می دادم. از پاک کردن سبزی و برنج گرفته تا شستن ظرف ها و استکان ها. بزرگ تر که شدم، کمک آشپز هیئت بودم.



ایستگاه چهارم

ایستگاه پنجم

بعد از فوتبال، در ابتدای پروین اعتصامی ۲۴ دور هم جمع می شدیم. یک نانوائی آنجا بود که صاحبش را «حاجی نانوا» صدا می زدیم. چهره اش را خوب به خاطر دارم. پیرمردی دوست داشتنی بود. تابستان ها یخ هم می فروخت. هر زمان که حاجی نمی آمد و مشتری داشت، بساطش را من راه می انداختم.



ایستگاه ششم

یک سوپرمارکت بین پروین اعتصامی ۲۱ و ۲۳ بود که اقلام متنوعی داشت. از شیر مرغ تا جان آدمیزاد. یادم می آید احمد آقا یک قایق موتوری اسباب بازی آورده بود که با شمع حرکت می کرد. آن قدر با آب و تاب از آن در خانه حرف زدیم که چند روز بعد، مرحوم پدرم، قایق شمعی برایم خرید.

پدرم از اولین کسبه راسته خیابان پروین اعتصامی ۳ بود. در صنف طلا فروشان، بسیاری از قدیمی ها اورامی شناسند. من هم هنگامی که کودک بودم، به مغازه می رفتم. هنوز هم از وسایلی مثل گاو صندوق، سنگ محک و ترازوی پدرم استفاده می کنم. حالا ۱۰ سال است که به این مغازه آمده ام و به عنوان نماینده کسبه در شورای اجتماعی محله کوی پلیس فعالیت می کنم.



عکس: سمیرا منشادی/شهرآورد